

تصویر سیره علمی امام زین العابدین (ع) بر پایه منابع اهل سنت

* مسعود مرادی

** کورش صالحی

*** محمدعظیم حسین بُر

چکیده

علم لدنی از ویژگی‌های مهم امامان شیعه است. براساس منابع روایی و اسناد تاریخی امام زین العابدین (ع) به عنوان چهارمین امام منصوص شیعه از علمی سرشار برخوردار بوده است. با رجوع به منابع متقدم می‌توان دریافت آن حضرت با احراز جایگاه امام، مفسر و محدث، ضمن گره‌گشایی از مسائل دینی مختلف و با تکیه بر قرآن کریم و با استعانت از علم خویش به پرسش‌های مطرح عصر خود پاسخ داده و مرجعیت یافته است. یافت انعکاس سیره علمی امام زین العابدین در منابع متقدم اهل سنت، دغدغه اصلی این جستار است، اینکه: امام زین العابدین (ع) در پهنه علوم گوناگون دینی؛ یعنی فقه، حدیث، فتوا و تفسیر از دید اهل سنت چه جایگاهی داشته است؟ بر پایه یافته‌های این تحقیق، در منابع متقدم اهل سنت از ایشان به عنوان شخصیتی دانش‌پرور، فقیه، محدث و مفسر یاد شده است که آراءش مورد توجه دانشمندان متقدم قرار گرفته است. روش این پژوهش، توصیفی است.

واژگان کلیدی

علی بن حسین (زین العابدین) (ع)، علم، فقه، تفسیر، حدیث.

dr_mmoradi@yahoo.com

ksalehi59@yahoo.com

azimgoshti@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۸

*. دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان.

** استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام و دبیر آموزش و پرورش.

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۰۳

طرح مسئله

عقل‌گرایی، خردورزی و داشتن دغدغه‌های علمی از امتیازات بشر نسبت به سایر موجودات است. اسلام نیز به دلیل رویکردهای عقلانی و داشتن ابعاد فکری غنی به‌عنوان دینی پیشرو به‌شدت بر پاسداشت علم و مقام عالمان تأکید ورزیده و ورزیده است. از همین روی، اسلام را می‌توان دین و آیین دانش خواند. این خصلت به درستی در سیره رسول خدا ﷺ و جانشینانش متجلی است. در میان ائمه علیهم‌السلام، چهارمین امام منصوب، حضرت علی بن حسین، موسوم به زین‌العابدین در زمره رجال برجسته جهان اسلام بوده است که در کتب تاریخ و سیره به‌ویژه متون کهن بیشتر به عبادت، دعا و راز و نیاز مشهور است و با لقب زبینه زین‌العابدین و یا سجاد بر تارک عابدان عصرش نشسته است. علی‌رغم این ویژگی آنچه در کتب کهن نیز بدو اختصاص یافته است، بهره‌مندی وی از دانش فقهی سرشاری است که در کنار همان امتیاز برجسته به سرآمدی علم عصر خود نیز نائل آمده و با حل معضلات پیچیده و رفع مسائل فقهی، به مرجعیتی علمی دست یافته است. به دلیل مغفول ماندن همین بُعد از حیات امام زین‌العابدین به‌عنوان دغدغه پژوهش حاضر، می‌خواهیم به این سؤال اساسی پاسخ دهیم که: سیره علمی امام زین‌العابدین در منابع اهل سنت چگونه منعکس شده است؟ و امام زین‌العابدین در علوم گوناگون دینی؛ یعنی فقه، حدیث، فتوا و تفسیر از دید اهل سنت چه جایگاهی داشته است؟ بازنمایی سیره علمی امام سجاد در پس گردآوری اطلاعات اساسی از خلال منابع متقدم اهل سنت و توصیف دقیق سیره علمی ایشان نهفته است، پس اصلی‌ترین شیوه پژوهش روش توصیفی - تحلیلی - استنتاجی است که تلاش خواهد شد با پایبندی به اصول تحقیقات تاریخی به یافت پاسخ پرسش‌های مطرح نائل آییم.

امام علی بن حسین علیهما السلام: زمانه و جایگاه علمی

وی چهارمین امام شیعه است که در منابع متقدم برخاسته از سجایای اخلاقی به زین‌العابدین یا سجاد (متوفی سال ۹۴ قمری معروف به «سنة الفقهاء») موسوم شده است. وی در منابع متقدم به‌ویژه کتب رجالی اهل سنت در شمار محدثین جامع وثقات روات قرار دارد و به‌عنوان فقیهی کامل شناخته شده است. حیات اجتماعی حضرت زین‌العابدین پس از حادثه کربلا در مدینه شهر رسول خدا ﷺ ادامه یافته است. حضور بسیاری از صحابه و تابعان در مدینه، سرآمدی فقه و حدیث را برای این شهر به ارمغان آورده است. هیچ حادثه‌ای در تاریخ اسلام حتی پس از انتقال پایتخت از مدینه به کوفه و یا شام موجب نشد تا این شهر میراث علمی‌اش را از دست بدهد و یا از جایگاه حدیثی‌اش فروکاهد. این اهمیت زمانی مشخص می‌شود که بتوان چرایی عزیمت شیفتگان علم و فقه از دورترین

شهرهای جهان اسلام در آن روزگار را به مدینه دریافت. یکی از مهم‌ترین این انگیزه‌ها درک محضر فقیهان، محدثان و مفسران و تلمذ در حضور ایشان و سیراب شدن از سرچشمه‌های علم و معارف اسلامی در ادوار مختلف بوده است. دانسته است که حضرت امام زین‌العابدین (ع) نیز در این شهر بالید و با مشارکت در مباحث علمی بر رشد تکاپوهای دانشی در مدینه افزود.

استاد فوزیه از اندیشمندان اهل سنت معتقد است مدینه در زمره مراکز مهم اسلامی بوده و حضرت علی بن حسین (ع) هم در شمار تابعان قرار داشته است. همو می‌افزاید: «وی [امام زین‌العابدین] از پدرش، عمویش حضرت حسن، عایشه و ابن عباس روایت نموده است و شخصی فقیه، با ورع و باتقواست.»^۱ البته کوفه نیز در این زمان از مراکز مهم علوم دینی بوده است و آن را «قبة الاسلام» می‌نامیدند. مطابق گزارش منابع به دلیل اهمیت کاریزماتیک شهری مدینه، مسجد آن از یاران و تابعان رسول خدا (ص) پُر بود. این حضور معنوی به تلاوت قرآن، علم‌آموزی، نمازگزاری، عبادت و روزه‌داری می‌گذشت. علی (ع) پیش از ده سالگی با برادران و پسرعموهایش به مسجد رسول خدا (ص) می‌رفت و به استماع قرآن و به کسب علم از مجلس پدر بزرگوارش، حضرت حسین (ع) مشغول بود. گاهی نیز در مجالس تابعان حاضر می‌شد و به نقل حدیث و انتقال اخبار می‌پرداخت.^۲ صغر سن هرگز مانع از شور و اشتیاق فراوان وی برای فراگیری و یادگیری دانش نبود.

بی‌تردید نخستین مدرسه و محضر علمی که در آن دانش آموخت، خانه و محضر پدری‌اش امام حسین بن علی (ع) بوده است. دومین مرکز مجالست‌های وی، مسجد رسول خدا (ص) بود. مرکزی با کارکردهای علمی و حدیثی فراوان و البته مأمّن بازماندگانی از صحابی رسول خدا (ص) و تابعان بزرگ در قرن اول هجری؛ جایگاهی فاخر در بسط علوم و معارف اسلامی به‌ویژه علم حدیث و دانش فقهی که می‌توان سهمی بسزا برای آن در نشر علوم حدیثی دانست. در این مسجد صحابه کبار و تابعین که بزرگان و دانشمندانی آراسته به عمل و هدایتگرانی راه یافته، حضوری چشمگیر داشتند، ضمن بازخوانی سیره رسول الله (ص) به بازنمایی احادیث و نیز تشریح سیرت و سبک زندگانی پیامبر (ص) و جهادهای نخستین مسلمانان می‌پرداختند و سخن خود را با شعر و ادبیات عرب و ارائه‌های هنری می‌آراستند.^۳ در چنین شرایطی حضور بی‌بدیل امام سجاد به‌عنوان نماینده علمی

۱. جمال خُصَری، حیاة الحسن البصری، ص ۹۲.

۲. سید الأهل، زندگانی امام زین‌العابدین (ع)، ص ۱۹.

۳. رأفت پاشا، صورة من حیاة التابعین، ص ۳۴۰.

خاندان رسول خدا ﷺ نیز در تبیین معارف فقهی منتسب به اهل بیت بسیار تعیین کننده بود. مطابق اسناد موجود اهل سنت، علی بن حسین علیه السلام شیفته علم بود. وی برای درک معنویات و تشریح حقایق هستی همواره آماده بود و هرگز در مباحث علمی، کسی را از دیگری ممتاز نمی دانست. او فضل، دانش و بزرگواری اش را از نیای خود نبی اکرم صلی الله علیه و آله به ارث برده، اما خود نیز از کاردانی و هوش و بصیرتی فراوان، برخوردار بود. سقف دانش او به بلندایی رسید که بر گوشه و کنار اخبار و احادیث سایه افکند. او روایات را به خاطر می سپرد و در درک معنویات می کوشید تا ضمن احراز جایگاه علمی عصر خویش به عنوان مرجع همه دانشمندان زمانش مطرح گردد.^۱ همین سرآمدی علمی با حضور و مشارکت در مباحث روز، وی را علاوه بر دارا بودن شرافت نسبی در انتساب به رسول خدا ﷺ و برخورداری از سجایای اخلاقی به دلیل شایستگی های علمی، پیشوای مردم مدینه کرد. بدین ترتیب مرجعیت علمی وی در عرصه پاسخ دهی به نیازهای فکری و فقهی عصرش نزد همگان تأیید شده است. این در حالی است که پسرش امام محمدباقر علیه السلام نیز به عنوان وارث علم پدر، سکان هدایت جامعه را برعهده گرفت و پیشوای علمی و شرافت و هدایت را به خود اختصاص داد.^۲ بخاری به نقل از یحیی بن سعید درباره بزرگی حضرت زین العابدین علیه السلام گفته است: «او بهترین هاشمی بود که در شهر مدینه دیده بودم».^۳

امام زین العابدین و علم آموزی

زین العابدین علیه السلام دانش اهل بیت را از پدر بزرگوارش فرا گرفت و دانش زمانه اش را هم به عنوان علوم مستحدثت به آنها افزود. هنگامی که وی به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفت، در جلسات علمی آنجا حاضر می شد؛ چنان که گفته اند: زین العابدین به مسجد در آمد و حلقه ها را یکی پس از دیگری سپری کرد تا به حلقه درس زید بن اسلم رسید. نافع بن جبیر به ایشان گفت: «خداوند تو را پیامرزد! تو سرور و آقای مردمی. از میان مردم عبور می کنی و خود را به عالم قریش می رسانی و در کنار این بنده سیاه می نشینی؟!» علی بن حسین فرمود: «مرد هر جا که سودی به آن رساند، می نشیند، دانش نیز هر جا که باشد، طلب می شود».^۴ این حکایت نشان از اهتمام امام سجاد برای

۱. سید الأهل، زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، ص ۲۰ - ۱۹.

۲. ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام و آراء الفقهیه، ص ۵۶.

۳. بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۶ ص ۲۶۷.

۴. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۶۲؛ ابن کثیر، البدایة و النہایة، ج ۹، ص ۸۲.

شرکت در مجالس علمی دارد. ایشان با این عمل به گونه‌ای به معاصرانش و حتی پیروانش آموخت که شیفتگی دریافت علم و یا مشارکت در مباحث دانشی برمی‌تابد تا در مجالس علمی متعدد حضور یابد و صرف نظر از رویکرد طبقاتی و حتی بی‌توجه به مشارکت‌کنندگان از طبقات پایین چون بردگان و غلامان به مشارکت علمی و کسب دانش و البته ارائه منش اخلاق محورانه بپردازد. البته در تفسیر دیگری از این حرکت امام می‌توان دریافت ایشان در تقابل با امتیازات قبیله‌ای و رویکردهای مفاخره‌آمیز عصر اموی که متکی بر امتیازدهی به قبایل و تمیز میان بزرگان و آزادان از غلامان و بردگان داشت، به منظور ترویج فرهنگ صحیح اسلامی در حلقه درسی حاضر می‌شد که میان غلامان آزاد شده و بزرگان علم و دانش تفاوتی نمی‌نهاد و این طرز نگاه از سخنان نافع بن جبیر به درستی پیداست. وقتی برای امام منزلت و جایگاه فاخری در نظر می‌گیرد اما امام سجاد منش اخلاقی والای خود را آن گونه بیان می‌کند. وی با مشارکت در مجالس فقیهان و دانشمندان از طبقه پایین جامعه نشان داد علم طبقه‌بردار نیست و کسب علم عمومیت دارد و منزلت خاندانی و نسبی در علم و علم‌اندوزی جایگاهی ندارد. منش آموزشی امام نشان داده است که برای رفع اشکالات علمی و دست یافتن به حقایق، از پرسیدن ابا نکند؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «إِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ» یا «هر کسی قبل از تو علم آموخته است، او در آن [علم]، مقتدای توست.»^۱ رفتار ایشان، نمونه سخن با ارزش جدش علی مرتضی (علیه السلام) بود که فرموده است: «هر کس مرا حرفی بیاموزد، مرا بنده خویش نموده است.» ایشان در مسجد نبوی در حلقه علم صحابه و تابعان بزرگ حاضر می‌شد و در زمزمه راویان حدیث قرار داشت. در این جمع به زودی به سرآمدی علم حدیث رسید و در شمار بهترین جوانان عالم و پارسا (وَرَع) قرار گرفت.^۲

مطابق روایت‌های موجود حلقه درس امام زین‌العابدین (علیه السلام) در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) میان قبر و منبر بود. مطابق گزارش منابع حلقه درسش مانند حلقه درس پدرش، به بوستانی از بوستان‌های بهشت می‌مانست. کسی که به مسجد رسول خدا می‌رفت، شاگردان او را می‌دید که سراپا گوشند و امام درحالی که ازاری تا نیمه ساق‌های پایش به تن می‌کرد، به کلاس درس می‌نشست^۳ و دانشجویانش و آنان که طالب علم بودند گرداگردش حلقه زده، غرق تدریس امام می‌شدند. همین منش علمی

۱. بطاش، مفتاح السعادة و مصباح السیادة، ج ۳، ص ۳۲.

۲. عبده یمانی، علموا اولادکم، ص ۱۶۱.

۳. جندی، زندگی امام صادق (علیه السلام)، ص ۱۹۸.

موجب تحسین معاصران و مورخان شده چنان که تا این عساکر به نقل از زید بن اسلم می‌نویسد: «من در میان اهل قبله با هیچ شخصیتی همانند علی بن حسین هم نشین نشدم و در بین آنان هرگز مانند او ندیدم».^۱

علاوه بر این امام سجاد را باید در عرصه آموزش و نشر فرهنگ و معارف اسلامی نیز رصد کرد و عملکردش را ارزیابی نمود. مطابق اطلاع منابع امام زین‌العابدین (ع) به شدت قائل به آموزش بود. او با علاقهای وافر ذخیره علمی و میراث دانشی خویش را نشر می‌داد و براساس ضرورت هیچ پرسنده‌ای را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت، بلکه می‌فرمود: «کسی که علمش را از دیگران پنهان کند یا برای آموزش آن از مردم مزدی بخواهد، هیچ زمان از دانش خود بهره‌ای نخواهد برد».^۲ بر پایه روایتی از رسول گرامی اسلام (ص) فرموده است: «اگر از کسی درباره دانشی پرسند و او علمش را از سائل پنهان کند، روز قیامت با افساری از آتش لجام خواهد شد».^۳ در جایی دیگر فرموده است: «اگر کسی علمی از علوم را که برای کسب خشنودی خداوند فراگرفته می‌شود، برای رسیدن به دنیا فرا گیرد، روز قیامت بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد».^۴

انعکاس جایگاه محدثانه امام سجاد در منابع روایی اهل سنت

کتب روایی اهل سنت احادیث پرشماری را به نقل از امام زین‌العابدین مطرح و درج کرده‌اند. برای دانشمندان و فقه‌های اهل سنت، امام سجاد و فرزندش امام باقر و نواده‌اش امام صادق منزلت ویژه دارند. با نگاهی کلی به این منابع روایی می‌توان دریافت محدثان بسیاری از بزرگان و هم‌روزگاران علی بن حسین (ع) چه از تابعین و چه از غیر تابعین از ایشان روایت کرده‌اند. او نیز از افراد برجسته‌ای از صحابه (هم سران پیامبر و بسیاری از تابعان) روایت نقل کرده است. از منظر منابع اهل سنت وی در نقل روایات از «ثقات»؛ یعنی از راویان عادل بوده است. در کتاب *تاریخ ثقات* درباره ایشان چنین آمده است: «تَابِعِيٌّ، ثَقَّةٌ وَكَانَ رَجُلًا صَالِحًا»^۵ ابن حجر هم منصفانه درباره وی چنین

۱. ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ج ۴۴، ص ۱۵۸.

۲. ابونعیم اصفهانی، *حلیة الاولیاء*، ج ۳، ص ۱۵۸.

۳. حاکم نیشابوری، *مستدرک علی الصحیحین*، ج ۱، ص ۱۸۱؛ طبرانی، *معجم الاوسط*، ج ۳، ص ۳۳۵؛ ابن‌ماجه قزوینی، *سنن ابن‌ماجه*، ج ۲، ص ۳۴۵؛ ابی‌داوود سجستانی، *سنن ابی‌داوود*، ج ۱، ص ۹۷؛ ابن‌حنبل، *مسند احمد*، ج ۱۳، ص ۱۷.

۴. حاکم نیشابوری، *مستدرک*، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ابن‌ابی‌شیه، *مصنّف*، ج ۲۱، ص ۲۵۳؛ ابن‌حنبل، *مسند احمد*، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

۵. عجلّی، *تاریخ الثقات*، ص ۳۴۴.

نوشته است: «ایشان ثقه، عابد، فقیه، فاضل و شهیر بودند.»^۱ مناوی هم در فضیلت وی چنین آورده است: «هُوَ ثَقَّةٌ ثَابِتٌ فَاضِلٌ»^۲ این در حالی است که برخی از رجال شناسان و محدثان، ایشان را «قلیل الحدیث» خوانده اند.^۳ مانند ابوزرعه که درباره اش گفته است: «كَانَ قَلِيلَ الْحَدِيثِ» و ناصرالدین دمشقی که نوشته است: «وَكَانَ فَقِيهًا قَلِيلَ الْحَدِيثِ عَابِدًا»^۴.

البته با نگاهی آماری به منابع اهل سنت می توان دریافت که بسیاری هم ضمن رد قلیل الحدیث بودن ایشان وی را در زمره «کثیر الحدیث» ها توصیف کرده اند؛ چنان که ابونعیم نوشته است: «اسند علي بن الحسين الكثير...»^۵ و ابن سعد هم در اثر برجسته اش طبقات الکبری گفته است: «وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثَقَّةً، مَأْمُونًا، كَثِيرَ الْحَدِيثِ، عَالِيًا، رَفِيعًا، وَرِعًا»^۶ به هر جهت با توجه به روایات منقول از ایشان در کتب حدیث، می توان وی را «کثیر الحدیث» خواند. بسامد آماری روایات منقول از ایشان در کتاب های روایی بدین شرح گزارش شده است:

نام کتاب	شمار حدیث	نام کتاب	شمار حدیث	نام کتاب	شمار حدیث
ادب المفرد	۱	سنن نسائی	۷	مسند ابن راهویه	۵
الآداب	۱	شرح السنه	۴	مسند بزّار	۱۰
جامع معمر	۱	شعب الایمان	۲۲	مسند شهاب	۴
سنن ابن ماجه	۷	صحیح ابن حبان	۱۳	مسند طيالسی	۵
سنن ابی داود	۴	صحیح بخاری	۲۸	مصنّف ابن ابی شیبہ	۱۳
سنن الصغرا	۴	صحیح مسلم	۲۸	مصنّف صنعانی	۲۱
سنن الکبری	۳۹	مستخرج ابی عوانه	۱۳	معانی الآثار	۹
سنن ترمذی	۶	مستدرک علی الصحیحین	۲۱	معجم الاوسط	۱۳
سنن دارقطنی	۱۰	مسند ابی یعلی	۱۵	معجم الصغیر	۵
سنن دارمی	۳	مسند احمد	۴۴	معجم الکبیر	۳۶
موطأ مالک	۵				

۱. ابن حجر عسقلانی، تفریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲. مناوی، الکواکب الدّریه، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳. ابن شاهین، تاریخ اسماء الثّقات، ج ۵، ص ۲۰۶.

۴. دمشقی، التبیان لبديعه البیان، ج ۱، ص ۲۹۰.

۵. ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۶۷.

۶. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۳۸.

بدین ترتیب بالاترین آمار روایی در کتاب مسند احمد، سنن الکبری و معجم الکبیر می‌باشد. هرچند دیگر کتاب‌های روایی اهل سنت هم هرگز بی‌بهره از احادیث او نبوده است. نقل‌های فراوان وی و روایات منسوب به ایشان نشان از مقبولیت روایی نزد علمای اهل سنت دارد. البته از ابوداود روایت شده است که علی بن حسین از عایشه حدیثی شنیده است و شنیدم که احمد بن صالح می‌گفت: «سَنُهُ وَسَنُ الزُّهْرِيِّ وَاحِدٌ».

البته در منابع اهل سنت توجه خاصی نیز به سیره امام زین‌العابدین (ع) شده است. در سنن ترمذی آمده است که او پدر بزرگش، حضرت علی (ع) را درک نکرده؛ یعنی در آن زمان دو ساله بوده است؛ وی می‌افزاید: «عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ لَمْ يُدْرِكْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ»^۱ امام ابوزرعه نیز همین خبر را تأیید کرده است.^۲ در صحاح سته و برخی از منابع روایی اهل سنت، روایات و احادیثی از پیامبر اکرم (ص) به نقل از ایشان درج شده است. برای نمونه، از ایشان از پدرش در کتاب صلاة و اشریه؛ از عایشه در صوم؛ از ذکوان در حج؛ از عمرو بن عثمان بن عفان در حج و فرائض؛ از سعید بن مرجانه در فتن؛ از صفیه بنت جبی در کتاب ادب؛ از ابن عباس در کتاب جن و از مسور بن مخرمه در فضایل روایاتی نقل شده است.^۳ مطابق اطلاعات موجود مندرج در منابع روایی ایشان از کسانی چون ابی‌رافع، ابوهریره، اُم سلمه، اُم کلثوم بنت عبدالله بن جعفر، حسن بن علی بن ابی‌طالب، حسین بن علی بن ابی‌طالب، ذکوان ابی‌عمرو، زینب بنت ابی‌سلمه، سعید بن مرجانه، سعید بن مسیب، صفیه بنت جُبی، عایشه بنت ابوبکر، عبدالله بن عباس، عبیدالله بن ابی‌رافع، علی بن ابی‌طالب، عمرو بن عثمان بن عفان، مروان بن حکم و مسور بن مخرمه روایت نقل کرده است.

هرچند روایات امام از برخی از این افراد، «مرسل» است. مانند عایشه و علی (ع) براساس منطق کتب روایی، حدیث مرسل را تنها کسی از تابعان روایت می‌کند؛ یعنی حدیثی که کسی جز صحابه به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد. فقیهان درباره حجیت چنین حدیثی اختلاف کرده‌اند. به دلیل زیادتی اخبار روایی و نیز کسان متعدد که از امام علی بن حسین روایت و حدیث نقل کرده‌اند^۴ تنها به مهم‌ترین آنها مطابق جدولی که در پی می‌آید، اشاره می‌شود.

۱. ترمذی، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۰۱.

۲. ابن کیکلّدی، احکام التحصیل فی احکام المراسیل، ج ۱، ص ۶۳.

۳. ابن منجویه اصفهانی، رجال صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۳.

۴. میزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۲۳۷؛ علوی، التذکره، ج ۲، ص ۱۱۹۲؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۴۳۱؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۱۴۷.

ردیف	اسامی راویان	ردیف	اسامی راویان
۱	ابوحازم سلمه بن دینار	۱۸	عمر بن علی بن حسین
۲	ابوالزبیر مکی	۱۹	عمر بن قتاده بن نعمان ظفّری
۳	ابوحمره ثمالی	۲۰	عمرو بن دینار
۴	ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف	۲۱	قاسم بن عوف شیبانی
۵	حبیب بن ابی‌ثابت	۲۲	قعقاع بن حکیم
۶	حکم بن عتّیه	۲۳	محمد بن عبدالرحمن بن نوفل
۷	حکیم بن جبیر	۲۴	محمد بن علی بن حسین
۸	زید بن اسلم	۲۵	محمد بن فرات تمیمی
۹	زید بن علی بن حسین	۲۶	محمد بن مسلم بن شهاب زُهری
۱۰	طاوس بن کيسان	۲۷	محمد بن هلال مدنی
۱۱	عاصم بن عبیدالله بن عاصم بن عمر بن خطاب	۲۸	مسعود بن مالک بن معبد اسدی
۱۲	عاصم بن عمر بن قتاده	۲۹	مسلم بطین
۱۳	عبدالله بن ذکوان	۳۰	منهال بن عمرو
۱۴	عبدالله بن علی بن حسین	۳۱	نصر بن اوس طائی
۱۵	عبدالله بن مسلم بن هرمز	۳۲	هشام بن عروه
۱۶	عبیدالله بن عبدالرحمن بن موهب	۳۳	یحیی بن سعید انصاری
۱۷	علی بن زید بن جُدعان		

برخی از این جماعت در شمار صحابه محدث و عده‌ای نیز در اعداد تابعان بوده‌اند که از جانب او روایت و یا حدیثی نقل کرده‌اند. البته گروه دیگری از تابعان و تابعانِ تابعان و برخی از اُمّهات المؤمنین (صفیه، اُمّ سلمه و ...) نیز از ایشان حدیث نقل کرده‌اند که درج آنها به درازا می‌انجامد و از حوصله این مقاله خارج است، اما آنچه حائز اهمیت است اینکه ایشان با صحابه و تابعان بسیار مهربان بودند، چنان‌که درباره شان فرموده است:

بار خدایا! به آمرزش و خشنودی خود، اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) را یاد کن؛ به‌ویژه آنان که حق صحبتش را نیکو ادا کردند و در نصرتش دلیری‌ها نمودند و به یاری او برخاستند و به دیدار او شتافتند و در اجابت دعوتش بر یکدیگر پیشی گرفتند و از زن و فرزند خویش برای اظهار دعوت او بریدند و در تثبیت نبوتش با فرزندان و پدران خود پیکار کردند تا به وجود او پیروز شدند.^۱

۱. اسدزاده، صحیفه سجّادیه، ص ۳۶.

بار خدایا! تابعین اصحاب محمد ﷺ را بهترین پاداش ارزانی دار؛ آنان که در پی اصحاب رفتند و گفتند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ»^۱ پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، ببامرز.^۲

استناد به احادیث امام در منابع اهل سنت

در منابع اهل سنت ویژگی‌های بارز و برجسته‌ای برای امام سجاده علیه السلام نقل شده است که هر یک به تنهایی بیانگر بعدی از ابعاد شخصیت ایشان است. چنان‌که عمده این منابع در نقل حدیث او را معتمد و امین دانسته‌اند. ابوبکر بن ابی‌شیبہ درباره آن حضرت گفته است: «أَصْحُ الْأَسَانِيدِ كُلِّهَا: الرَّهْرِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ؛ از صحیح‌ترین اسناد حدیث، روایت ره‌ری از علی بن حسین از پدرش، از جدش علی بن ابی‌طالب است».^۳ ابن حجر درباره حدیثی که علی بن حسین آن را از حسین بن علی و او آن را از علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل کرده، چنین گفته است: «وَهَذَا مِنْ أَصْحُ الْأَسَانِيدِ وَمِنْ أَشْرَفِ التَّرَاجِمِ الْوَارِدَةِ فِيمَنْ رُوِيَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ این صحیح‌ترین سند از شریف‌ترین خاندان درباره کسی است که از پدرش و پدرش از جدش روایت کرده است».^۴ از دید رجال‌شناختی و جرح و تعدیل حدیث، روایات او هیچ عیب و نقصی ندارد؛ چنان‌که برقانی با تأکید بر ثقه بودن او وجدش گفته است: به دارقطنی گفتیم: «سلسله روایت علی بن حسین بن زید، از طریق عبدالله بن محمد بن عمر بن علی، از جدش، همه از ثقاتند».^۵ ابونعیم اصفهانی نیز در تاریخ اصفهان روایت زیر را در این باره از احمد بن علی انصاری از اباصلت این چنین نگاشته است:

هنگامی که علی بن موسی الرضا بر قاطر سوار بود به نیشابور در آمد، همراهش بودم. گروهی از علمای شهر همچون یاسین بن نصر، احمد بن حرب، یحیی بن یحیی و برخی از دیگر اهل علم، افسار مرکبش را گرفتند و به او گفتند: «به حق پدران پاکت، حدیثی برای ما نقل کن!» علی بن موسی الرضا فرمود: «پدر صالح و عادل، موسی بن جعفر برایم از پدرش نقل کرد و فرمود: پدر صادق و

۱. حشر (۵۹): ۱۰.

۲. اسدزاده، صحیفه سجادیه، ص ۳۷.

۳. علوی، التذکره، ص ۱۹۳؛ نووی، تهذیب اسماء و اللغات، ص ۳۴۳؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹؛ میزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۲۴۰.

۴. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱.

۵. نوری، موسوعه اقوال دارقطنی، ص ۴۲۶.

راست گویم، جعفر بن محمد برایم گفت: پدرش شکافنده علم انبیا؛ یعنی ابوجعفر برایم نقل کرد: علی بن حسین، سیدالعابدین برایش گفته است: از پدرم، سید جوانان اهل بهشت؛ یعنی حسین بن علی برایش از پدرش، سید العرب علی بن ابی طالب نقل کرده است که فرمود: من از رسول خدا (ص) پرسیدم: «ایمان چیست؟» رسول خدا (ص) فرمودند: «ایمان شناخت به قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان است.»^۱ ابوعلی انصاری می گوید: احمد بن حنبل به من گفت: اگر این سلسله سند را بر دیوانه بخواند، جنونش شفا می یابد؛ این روایت بهترین اسناد را دارد و در حقیقت، هیچ عیبی ندارد.^۲

برخی از احادیث ایشان به صورت مرسل نقل شده اند؛ یعنی حدیثی که یک صحابی یا یک تابعی آن را از پیامبر (ص) نقل می کند، اما خودش آن را مستقیم از ایشان نشنیده است. به تعبیر دیگر، حدیثی که یک یا چند راوی از پایان سلسله سندش پس از تابعی، حذف شده است. راوی یا راویان محذوف همان کس یا کسانی اند که حدیث را از پیامبر (ص) شنیده اند. او یا آنان صحابی یا از تابعان صحابه اند. نیز شاید کس یا کسانی از هر دو طبقه حذف شده باشند.^۳ کتب حدیث چندین نمونه از احادیث مرسل از علی بن حسین دربردارند که نمونه ای از آنها بدین شیوه گزارش می شود: «عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ... نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ حَصَادِ اللَّيْلِ وَجَدَّ اللَّيْلِ؛ علی بن حسین از پیامبر (ص) روایت کرده اند که ایشان از درو کردن محصول در شب و بریدن خرما در شب نهی فرمودند.»^۴

پاسداشت آداب علم در سیره امام زین العابدین (ع)

امام به علوم گوناگون بسیار توجه می کرد و معتقد بود علمی که در جامعه منتشر می شوند و بر سر زبان ها می افتند، باید گویا، شفاف و از هر ابهامی، تهی باشند. زهری می گوید: من برای علی بن حسین (ع) حدیثی روایت کردم. هنگامی که سخنم پایان یافت، ایشان فرمود: «أَحْسَنْتَ! بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ! ما هم این حدیث را چنین روایت کرده ایم.» گفتیم: «من به کار گزافی دست نزدم؛ جز بر خواندن حدیثی که شما درباره اش [از من] داناترید.» ایشان فرمود: «چنین مگو! زیرا آنچه شناخته نباشد، علم نیست.

۱. بیهقی، شُعَبُ الْإِيمَان، ج ۱، ص ۴۷.

۲. ابونعیم اصفهانی، تاریخ اصفهان، ج ۱، ص ۷۳؛ شیخانی، امام سجاده (ع) از دیدگاه اهل سنت، ص ۲۲؛ ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵. راوی آن ابوالصلت است.

۳. عثیمین، مصطلح الحديث، ص ۱۳۱.

۴. بوضیری، اتحاف الخیر، ج ۳، ص ۳۸۵؛ ابن حجر عسقلانی، المطالب العالی، ج ۱، ص ۳۲۳.

دانش و علم چیزی است که شناخته شود و بر سر زبان‌ها باشد.^۱

حدیث معروفی به این مضمون از امام زین‌العابدین (ع) در بسیاری از کتب حدیثی اهل سنت روایت شده که پیامبر (ص) فرمودند: «یکی از محاسن و خوبی‌های اسلام، ترک لا یعنی؛ یعنی چیزهای بیهوده است.»^۲ خود آن حضرت از کارهای بیهوده سخت می‌پرهیخت و حتی بر زدودن چیزهای بیهوده از دانش نیز تأکید می‌کرد تا فراگیری و فهمش ژرف‌تر شود. رعایت آداب فراگیری علم، به افزایش گستره آن می‌انجامد و کسانی که از این موهبت برخوردارند، به آن توجه می‌کنند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛^۳ جز این نیست که بندگان عالم خداوند از او بیمناکند. فضل بن غزوان روایت کرده است که علی بن حسین فرمود: «مَنْ صَحَّحَكَ صَحَّكَ مَجَّ مَجَّةً مِنَ الْعِلْمِ؛ هر کس بلند بخندد، اندکی از علمش، کاسته می‌شود.»^۴

از امام روایت کرده‌اند: «سروران و مهتران مردم در دنیا، سخاوت مندان و پرهیزگارانند و در آخرت، اهل علم و دین؛ زیرا عالمان، وارثان پیامبرانند.»^۵ ایشان بر این نکته هم تأکید می‌کرد که اگر عالمی درباره موضوعی آگاه نیست یا در حل آن شک دارد، نباید شتاب‌زده به سائل پاسخ بگوید: «إِذَا أَغْفَلَ الْعَالِمُ لَا أَذْرِي أُصِيبَتْ مَقَالَتُهُ»؛^۶ اگر عالمی جمله «نمی‌دانم» را فروبگذارد، سخنش بی‌ارزش و ناقص خواهد شد.» از جدّ ایشان حضرت علی (ع) نیز نقل کرده‌اند: «اگر از شما چیزی پرسیدند که پاسخش را نمی‌دانستید، بدون ترس بگویید: نمی‌دانم!»

یکی دیگر از مظاهر پاسداشت مقام علم در محضر امامان شیعه توجه به موضوع مناظرات علمی است. حضور تابعان و یاران رسول خدا (ص) در مجالس ایشان و گرامیداشت شیوه‌های علمی و روش انجام مباحثه و استماع حدیث، فقه و دانش^۷ نشان از اهتمام امام به پاسداشت مقام علم و دانش دارد. یزید بن حازم گفته است: علی بن حسین و سلیمان بن یسار را می‌دیدم که تا هنگام برآمدن روز

۱. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۱۶۱؛ میزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۲۴۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۱.

۲. ابن‌انس، المؤطاء، ص ۱۳۲۸.

۳. فاطر (۳۵): ۲۸.

۴. دارمی، سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۴۴؛ ابن‌حنبل، الزهد، ج ۲، ص ۴۶۵؛ ابن‌معین، تاریخ یحیی بن معین، ج ۱، ص ۷۳؛ بیهقی، شعب الایمان، ج ۲، ص ۲۵۹؛ ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۵۸.

۵. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۱۶۸.

۶. ابن‌مفلح مقدسی، آداب الشریعة، ج ۲، ص ۱۵۳.

۷. سید الأهل، زندگانی امام زین‌العابدین (ع)، ص ۳۲.

میان منبر و مرقد مطهر پیامبر (ص) می نشستند و گفت و گو می کردند و هنگام برخاستن از آنجا، عبدالله بن ابی سلمه سوره‌ای از قرآن می خواند؛ سپس دعا می کردند و می رفتند. به گفته حماد، «آن که قرآن می خواند، ماجشون بود».^۱

جایگاه فقهی امام زین العابدین (ع) نزد علمای اهل سنت

بزرگان اهل سنت بارها به فقاہت ائمه شیعه به‌ویژه امام زین العابدین اعتراف کرده و او را در بلندترین جایگاه فقهی نشانده‌اند. کتب رجال، حدیث، تاریخ و فقه اهل سنت از چنین داوریهایی مشحون است. برای نمونه، ابن تیمیہ می‌گوید: «وَكَانَ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالِدِينَ مِنَ التَّابِعِينَ؛ عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ (ع) از بزرگان و سروران تابعان در دین و دانش بود.» امام شافعی گفته است: «عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَهُوَ أَفْقَهُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ.» شافعی همچنین هنگام داوریه درباره ابن شهاب زهری (اگر زهری نبود، سنت‌ها از مدینه رخت برمی‌بست)، امام زین العابدین را در برجسته‌ترین مقام جای داده و او را داناترین مردم مدینه دانسته است.^۲ شمس الدین ذهبی درباره ایشان می‌گوید:

وَكَانَ لَهُ حِلَالَةٌ عَجِيبَةٌ وَحُقَّ لَهُ وَاللَّهِ ذَلِكَ، فَقَدْ كَانَ أَهْلًا لِلْإِمَامَةِ الْعُظْمَى لِشَرَفِهِ وَسُودِهِ وَ
عِلْمِهِ وَتَأَلُّهِهِ وَكَمَالِ عَقْلِهِ.^۳

علی بن حسین (ع) شکوه شگفتی داشت و به خدا سوگند که او سزاوار چنین شکوهی است. او بر اثر بزرگواری و علم و کمال عقلش، شایسته مقام امامت عظمی بود.

از ابن شهاب زهری از شاگردان ایشان نیز گفته‌های بسیاری درباره شان نقل کرده‌اند. برای نمونه، «مَا كَانَ أَكْثَرَ مُجَالَسَتِي مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَفْقَهُ مِنْهُ وَلَكِنَّهُ كَانَ قَلِيلَ الْحَدِيثِ»؛^۴ «مَا رَأَيْتُ قُرَشِيًّا أَفْضَلَ وَأَفْقَهُ مِنْهُ»؛^۵ «مَا رَأَيْتُ قُرَشِيًّا أَفْقَهُ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ»؛ «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَفْقَهُ مِنْ

۱. ابن ابی خثیمه، تاریخ ابن ابی خثیمه، ج ۴، ص ۱۷۴؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۳۲.

۲. جندی، زندگی امام صادق (ع)، ص ۱۹۹.

۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸.

۴. ذهبی، الکاشف، ج ۲، ص ۶۴؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۱۵۷؛ فسوی، المعرفة والتاریخ، ج ۱، ص ۳۰۰؛

ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹.

۵. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹؛ فسوی، المعرفة والتاریخ، ج ۱، ص ۳۰۰؛ واسطی، مجمع الاحیاب، ج ۱، ص ۱۹۲.

زین‌العابدین^۱ ابن حبان هم درباره ایشان نوشته است: «وَكَانَ أَفْضَلَ بَنِي هَاشِمٍ مِنْ فَقَهَاءِ الْمَدِينَةِ وَ عُبَادُهُمْ^۲؛ او از برترین رجال بنی‌هاشم و فقیهان و عابدان مدینه است». احمد بن علی بن مَنجَوِيه اصفهانی در رجال خویش درباره‌اش می‌نویسد: «كَانَ مِنْ أَفْضَلِ بَنِي هَاشِمٍ وَ فَقَهَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ^۳». همچنین از ابوحازم مدنی روایت کرده‌اند: «مَا رَأَيْتُ هَاشِمِيًّا أَفْقَهَ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ^۴». ابوزهره از علمای معاصر نیز در الامام زید آورده است: «زین‌العابدین فقیه بود؛ چنان‌که محدث بود و در چیرگی بر مسائل فقهی، به جدش حضرت علی بن ابی‌طالب می‌مانست».

رسول اکرم ﷺ درباره کسانی که از فقه برخوردارند، چنین می‌فرمایند: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ^۵». نیز بنابر روایت دیگری می‌فرمایند: «وَلِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَعِمَادُ هَذَا الدِّينِ الْفَقْهُ؛ هر چیزی ستونی دارد و ستون دین، فقه است^۶». حضرت علی نیز فقیه را چنین تعریف می‌کند: الْفَقِيهُ الَّذِي لَا يَقْضِي النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَا يُؤْمِنُهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَلَا يُرْخِصُ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ؛ فقیه کسی است که مردم را از رحمت خداوند بزرگ ناامید و از عذابش غافل نکند و به آنان در گناه و معصیت خدا، فراغت و ترخیص نمی‌بخشد^۷. همچنین از رسول اکرم ﷺ نقل کرده‌اند: «الْفَقْهُاءُ أُمَمَاءُ الرُّسُلِ^۸». پس این امانت بسیار ارزشمند باید به خوبی حفظ شود. جایگاه امام زین‌العابدین در پهنه فقه چنان بود که فقه‌های معروف مدینه حتی بزرگ‌ترینشان سعید بن مسیب، برای رفع مشکلات فقهی‌شان به محضرش می‌شتافتند و از وی فتوا و رأی می‌خواستند و برای حل مسائلشان نزد وی می‌رفتند^۹. نمونه‌های از مسائل فقهی مطرح در این مراجعات بدین شرح گزارش شده است:

۱. به گفته زهری علی بن حسین درباره ارث «وَلَدَ الزَّانَا» فرموده است: «لَا يُورِثُ وَلَدَ الزَّانَا وَإِنْ

۱. ابن عماد حنبلی، *شذرات الذهب*، ج ۱، ص ۳۷۵؛ مناوی، *الکواکب الدریه*، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲. ابن حبان، *الثقات*، ج ۵، ص ۱۶۰.

۳. ابن منجویه اصفهانی، *رجال صحیح مسلم*، ج ۲، ص ۵۲.

۴. ابن جوزی، *تذکره الخواص*، ص ۴۳۷؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۴، ص ۳۹۴.

۵. ترمذی، *سنن ترمذی*، ج ۴، ص ۱۳۷؛ نسائی، *سنن نسائی* (سنن الکبری)، ج ۳، ص ۴۲۵؛ دارمی، *سنن دارمی*،

ج ۱، ص ۸۵؛ قشیری نیشابوری، *صحیح مسلم*، ج ۳، ص ۹۴؛ بخاری، *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۲۵.

۶. هیشمی، *مجمع الزوائد*، ج ۱، ص ۳۲۷؛ متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

۷. دارمی، *سنن دارمی*، ج ۱، ص ۱۰۱.

۸. سیوطی، *جامع الصغیر*، ج ۳، ص ۲۳۱؛ متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۱۰، ص ۳۲۸.

۹. سید الأهل، *زندگانی امام زین‌العابدین (علیه السلام)*، ص ۳۹.

أَعَاهُ الرَّجُلُ»^۱ یا بر پایه روایت دیگری، «الْمُسْتَلْطُ لَا يَرْتُ وَيُدْعِي لَهُ وَيُدْعِي بِهِ»^۲

۲. در پاسخ به پرسشی، درباره دو مسئله مهم زندگی انسان؛ یعنی ازدواج و مغفوض‌ترین حلال‌ها؛

یعنی طلاق فرموده است: «لَا طَلَّاقَ إِلَّا بَعْدَ نِكَاحٍ»^۳

۳. درباره روزه سکوت فرموده است: «صَوْمُ الصَّمْتِ حَرَامٌ»^۴

۴. درباره زکات برخی از محصولات مانند عسل فرموده است: «لَيْسَ فِي الْعَسَلِ زَكَاةٌ»^۵

افزون بر جایگاه فقهاتی حضرت زین العابدین (ع) وی ضمن پی‌گیری دیدگاه‌های معاصرانش نسبت به مباحث فقهی در تصحیح برداشت فقها نیز مؤثر بود. چنان که به جابر جعفی فرمود: «نظر فقه‌های عراق درباره آیه «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» چیست؟ جابر گفت: آنان می‌گویند: هنگامی که زن عزیز مصر یوسف (ع) را فراخواند، آن حضرت پدرش یعقوب (ع) را دید که انگشتش را می‌گزد. علی بن حسین فرمود: چنین نیست. پدرم از علی بن ابی‌طالب (ع) روایت کرده است: زلیخا پیش از این درخواست نزد بت خود رفت که به انواع زیورافزارها آراسته بود و آن را با پارچه سفید پوشاند تا مبادا کار زشتش را ببیند؛ یعنی از آن شرم کرد. یوسف (ع) پرسید: «[معنای] این کار چیست؟» زلیخا گفت: «این خدای من است.» یوسف فرمود: «تو از سنگ بی‌سود و زیان و ناشنوا و ناپینایی شرم می‌کنی؛ من از خداوند شاهد بر هر عمل و حاضر در هر مکان، نباید شرم کنم؟! سپس فرمود: «به خدا قسم نمی‌توانی [در این باره] بر من خرده بگیری. این همان برهانی است که یوسف آن را دید»^۶

در خصوص فقه مقارن نیز امام زین العابدین (ع) بی‌تفاوت نبود. مطابق بررسی‌ها و مطالعات موجود امام بر فراگیری فقه مقارن از همه مسلمانان تأکید می‌کرد. چنان که فرزندش امام باقر (ع) در جلسه درس نافع، آزادکرده ابن عمر و نواده‌اش امام صادق (ع) در جلسه درس عکرمه (م. ۱۰۳ ق) آزادکرده ابن عباس و عطاء بن ابی‌رباح (م. ۱۱۴ ق) آزادکرده قریش حاضر می‌شدند. عطا به جای ابن عباس در مسجدالحرام به تعلیم می‌پرداخت. همچنین امام صادق (ع) به مجلس درس عبدالله

۱. دارمی، سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۸۲.

۲. ابن معین، تاریخ یحیی بن معین، ج ۱، ص ۱۵.

۳. ابن جعد، مسند ابن جعد، ص ۵۴؛ ابن ابی شیبه، مصنف، ج ۴، ص ۶۴.

۴. ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۶۸؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۸۹.

۵. بیهقی، سنن بیهقی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۶. یوسف (۱۲): ۲۴.

۷. کریمی، اهل بیت از دیدگاه اهل سنت، ص ۱۶۴؛ بغوی، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۷۰.

بن ابی رافع آزاد کرده امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌رفت.^۱ گرچه این نمونه‌های موجز تنها برای اثبات مدعای پژوهش است و مستندات دیگری نیز وجود دارد که بحث را به درازا می‌کشد.

علی‌رغم جامعیت علمی و فقهی ائمه علیهم السلام و تسلطشان به علوم قرآن و شکافتن هسته سخت علم و روزآوری آن برای تحکیم حیات آدمی بر کره خاکی، توانمندی آنان در پاسخ‌دهی به نیازهای روزمره شگرف بوده است. قدرت امام زین‌العابدین در حل مسائل و مشکلات عمومی مردم به‌ویژه پیروانشان از طریق صدور حکم و یا طرح موضوعی فقهی که مبنایی برای افتاست، بر کسی پوشیده نیست. بنابر روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبنی براینکه: «مَنْ أَقْبَى بَغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ؛^۲ هر کس ناآگاهانه فتوا دهد، فرشتگان نفرینش می‌کنند.» بزرگان اهل سنت براین باورند که افتا کار هر کسی نبوده و نیست و هر کسی نمی‌تواند بدین فن که لازمه آن تسلط بر علوم قرآنی و تبحرش در درک نگاه عقلانی است باشد؛ علاوه براین بایدمفتی از علم کافی در زمینه‌های گوناگونی چون حدیث، تفسیر، تاریخ، لغت، صرف و نحو، شأن نزول آیات و ... آگاه و بر موضوعات معارف اسلامی مسلط باشد. نزد کبار اهل سنت علی بن حسین علیه السلام از همگی این ویژگی‌ها برخوردار بود. عبدالله بن صالح عجلی در تأیید تسلط علمی امام و نیز جایگاه معرفتی‌اش نزد اطرافیان چنین نقل کرده است: برادرزاده امام علی بن حسین علیه السلام که با وی مأنوس بود، چندی به دیدار امام نیامد. امام از سبب این تأخیر پرسید. گفتند: پسر برادرتان از مرگ یکی از پسرانش اندوهگین است. امام به برادرزاده‌اش فرمود: «سه چیز پشتوانه و یاور فرزند توست: ۱. گواهی به اینکه معبودی جز خداوند نیست؛^۳ ۲. شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله؛ ۳. رحمت الهی که همه چیز را فراگرفته است.»^۴ ایشان با این نصیحت، وی را آرام کرد.

هنگامی که زُهری با غلامش به‌سوی مدینه می‌رفت، کوله بارش را در راه گم کرد و دراین‌باره به غلام خود بدگمان شد. غلام برداشتن کوله را انکار می‌کرد. بنابراین، زُهری با او درگیر شد و وی را زد تا اینکه غلام مُرد. زُهری بسیار آشفته و پریشان گشت و به مجلس فقهای مدینه رفت تا دراین‌باره بپرسد، اما پاسخ آنان، او را قانع نکرد. او بر این بود که به دیدار یک یک فقها برود و از ایشان دراین‌باره بپرسد. ماجرا به حضرت زین‌العابدین علیه السلام رسید. امام به او فرمود: «به نظر من گناه کاری. البته می‌توانی توبه و عملت را جبران کنی؛ یعنی کنیز مؤمنی را آزاد کنی یا دو ماه متوالی روزه بگیری تا گناهت بخشوده شود.» زُهری این داوری را به جان پذیرفت. دیگر فقیهان نیز رأی امام را

۱. جُنْدی، زندگی امام صادق علیه السلام، ص ۱۹۸.

۲. مَتَّقِی هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۴۹.

۳. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۱۷۸.

شنیدند و به بزرگی‌اش اعتراف کردند. زُهری از محضر امام بیرون می‌رفت و با خودش می‌گفت: «به راستی تا کنون فقیه‌تر و دانش مندتر از زین العابدین ندیده‌ام».^۱

بنابر روایت دیگری، زُهری بسیار پریشان بود که علی بن حسین (علیه السلام) او را دید و به او فرمود: «[گناه] ناامیدی تو از رحمت واسعه خداوند از [آن] گناهت، بزرگ‌تر است.» زُهری گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۲ خداوند بهتر می‌داند که رسالت خویش را کجا بگذارد.» و به سوی خانواده‌اش بازگشت.^۳

جایگاه تفسیری امام زین العابدین

از دیگر امتیازات علمی امام داشتن رویکرد تفسیری است. به اعتراف منابع ایشان نه تنها در حدیث بلکه در علم تفسیر یکی از سرآمدان عصرش بوده است. بر همین اساس کتب تفسیری اهل سنت بارها از او یاد کرده‌اند. برای نمونه، گفته‌اند: هنگامی که به مسکینان می‌رسید، از مرکبش فرود می‌آمد و این آیه را می‌خواند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ غُلُوبًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»^۴ او همراه فقرا و مسکینان غذا می‌خورد؛ سپس می‌فرمود: «من دعوت شما را پذیرفتم، شما نیز باید دعوت مرا بپذیرید» و آنان را به خانه‌اش می‌برد و غذا می‌داد و لباس می‌پوشاند.^۵ امام سیوطی نقل می‌کند: مردی از امام زین العابدین پرسید: «آغاز طواف کعبه از کی و برای چه و از کجا بود؟» امام فرمود: «آغاز طواف خانه، هنگامی است که خداوند به فرشتگان فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۶ فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا جانشینی جز ما می‌گماری تا در زمین فساد کنند و خون ریزند و به یکدیگر حسد ورزند و کینه توزند و بر یک دیگر ستم کنند؟ پروردگارا! این جانشین را از میان ما برگزین که ما نه در زمین فساد می‌کنیم و نه خون می‌ریزیم و نه کینه و حسد و ستم می‌ورزیم. ما تو را به پاکی می‌ستاییم و از تو فرمان می‌پذیریم و سر نمی‌پیچیم. خداوند بزرگ فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما از آن بی‌خبرید.» امام فرمود: فرشتگان گمان بردند که این گفتارشان نوعی اعتراض و فرمان ناپذیری از پروردگار بوده و خداوند بر اثر این سخن، بر آنان خشم گرفته باشد. بنابراین، تا سه ساعت به عرش الاهی پناه بردند؛ سپس خداوند به آنان نظر کرد و رحمتش را بر ایشان فرود آورد. آنگاه خداوند زیر عرش، خانه‌ای با چهار ستون از زبرجد فراهم آورد و آن را با یاقوت سرخ

۱. سید الأهل، زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ص ۴۳-۴۱.

۲. انعام (۶): ۱۲۴.

۳. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۹، ص ۸۳؛ مالکی، المجالسه، ص ۵۳۸؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۱۷۸.

۴. قصص (۲۸): ۸۳.

۵. قرطبی، تفسیر جامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۳۲۰.

۶. بقره (۲): ۳۰.

پوشاند و «ضراح» نام نهاد؛ سپس به فرشتگان فرمود: «گرد این خانه طواف و عرش را رها کنید.» فرشتگان، بر گرد آن خانه گشتند و عرش را رها کردند و کارشان آسان تر شد. این خانه، همان «بیت معمور» است که خداوند از آن یاد کرده است و هفتاد هزار فرشته هر روز و شب به آن درمی آیند و هرگز باز نمی گردند؛ سپس خداوند بزرگ، فرشتگان را فرمود: «برایم در زمین خانه‌ای همانند و هم اندازه بیت معمور بسازید.» پس از این، به اهل زمین فرمود: چنان که اهل آسمان گرد بیت معمور طواف می کنند، پیرامون این خانه طواف کنید.^۱

ایشان درباره آیه «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۲ فرموده اند: خداوند گناهان را در آخرت به نیکی بدل می کند.^۳ همچنین به گروهی از مردم فرمودند: «آیا می دانید که اسم جبرئیل و میکائیل چیست؟» آنان گفتند: خیر! ایشان فرمودند: «اسم جبرئیل عبدالله و اسم میکائیل عیدالله است و هر اسمی که «ایل» همراهش باشد، به خداوند بازمی گردد.»^۴ نیز ناظر به اختلاف مفسران درباره عمر انسان در آیه «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ» فرمودند: «هفده سال» است.^۵ درباره «نَاشِئَةَ» در سورة مزمل «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً» هم گفته اند: زمان میان مغرب و عشا است.^۶ برخی از فضات نزد علی بن حسین رفتند و از ایشان پرسیدند: مقصود آیه «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى»^۷ چیست و علما در این باره چه می گویند؟ ایشان پاسخ گفت: علما معتقدند مقصود از «قُرًى» مکه است. گفتند: شما نیز چنین می اندیشید؟! امام فرمود: «مقصود از قُرًى در این آیه مردم است»^۸ گفتند: «این معنا در کجای کتاب خدا آمده است؟» فرمود: «این آیه شریفه را ننشیده اید: «وَكَايْنِ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا»^۹ یا «وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا»^{۱۰} و «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ»^{۱۱}

۱. سیوطی، دُرِّ الْمَثُور، ج ۱، ص ۳۰۴؛ بغوی، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۷۰.

۲. فرقان (۲۵): ۷۰.

۳. قرطبی، تفسیر جامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۴. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۴۳.

۵. همان، ج ۶، ص ۵۵۳.

۶. مخزومی، تفسیر مجاهد، ج ۲، ص ۶۹۹.

۷. سبأ (۳۴): ۱۸.

۸. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۶۳۸ — ۶۳۷ج.

۹. طلاق (۶۵): ۸.

۱۰. کهف (۱۸): ۵۹.

۱۱. بقره (۲): ۵۸.

همچنین فرموده‌اند: سخت‌ترین سخن خدا درباره اهل جهنم، آیه «فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا»^۱ و امیدبخش‌ترین سخن برای اهل توحید، آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»^۲ و مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۳ است. دیگر نمونه‌های روایات تفسیری علی بن حسین در تفسیر ابن ابی حاتم، مفاتیح الغیب، التحریر و التنویر، روح المعانی و ... آمده است.

امام و تشکیل حوزه علمی

شیوه امام در برخورد با امویان روشی تقابلی و فرهنگی بود. همین روش که با منش آرام امام پس از طوفان کربلا سازگار بود سبب شد تا آن حضرت آزادانه در مدینه زندگی کند و مخالفان کمتر او را بیزارند. افزون بر این، ویژگی علمی امام در حفظ دین بیشتر تأثیر گذارد. ایشان برای سامان دادن گسستگی فرهنگی جامعه و رساندن پیام اسلام اصیل از طریق پدرش امام حسین و جدش امیرالمؤمنین و پیامبر خدا، حوزه درسی قابل توجهی را پدید آورد تا به تربیت عالمان فرهیخته بپردازد؛ چنان‌که بسیاری از تابعان از خرمن علوم وی خوشه‌های دانش و معرفت چیدند و به مدارج بالای اخلاقی و عرفان دست یافتند. شمار شاگردان ایشان را ۲۷۰ نفر دانسته‌اند^۴ که از پیشروان دانش نزد اهل سنت و خوشه چین درخت علم و معرفت آن حضرت به‌شمار می‌آیند. امام بر پایه تلاش فرهنگی‌اش توانست جامعه آن روزگار را به راه اسلام اصیل فرابخواند و با تدبیر، چراغ کم فروغ اسلام را در عصر کوشش‌های ضد فرهنگی امویان و مروانیان، احیا کند تا روشنی بخش حیات مسلمانی باشد.

نتیجه

در میان ائمه شیعه امام زین العابدین با دارا بودن ویژگی‌های بارز اخلاقی و رویکردهای غنی فرهنگی و عملکردی متفاوت در غنا بخشی به حیات علمی عصر خود بسیار کوشیده است. منابع اهل سنت به‌عنوان منابعی متقدم در انعکاس این حیات علمی و نیز درج اقدامات و یا ارائه تصویری قابل قبول از ائمه شیعه به‌ویژه امام زین العابدین از اهمیت خاص خود برخوردارند. نتایج بررسی در خلال این متون کهن نشان داد که توسعه حیات علمی و دانش‌افزایی نزد حضرت امام زین العابدین (ع) نیز جایگاه والایی داشته است و مورخان، مفسران، محدثان و اندیشه ورزان اهل سنت از این موضوع هرگز غافل نبوده‌اند و در درج این اخبار هم مؤثر جلوه کرده‌اند. بنابراین، سخنان بسیار ارزشمند

۱. نبأ (۷۸): ۳۰.

۲. نساء (۴): ۱۱۶؛ بطاش، مفتاح السعادة و مصباح السيادة، ج ۲، ص ۵۲۱.

۳. شیخانی، امام سجاد از دیدگاه اهل سنت، ص ۶۷.

ایشان را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند که از بررسی اقوال روایی و یا حدیثی می‌توان نتیجه گرفت امام زین‌العابدین (علیه السلام) نکته‌های نغز و نابی برای آیندگان به یادگار گذاشته و دانشمندان پس از ایشان، از آن نکته‌ها و معارف در گسترش دین اسلام بسیار بهره برده‌اند؛ زیرا آموزه‌های ظریف و بارزشی در گفتارهای آن امام نهفته بود که چراغ راه‌های تاریک چهل و ابزار حل مشکلات علمی و فقهی دانشمندان متاخر بوده است. ویژگی‌های اخلاقی و منش اجتماعی و رفتارها و اقدامات برگرفته از دانش والا، چهره فرهنگی و علمی امام را به گونه‌ای در منابع ترسیم کرده است که گویی خوف از خدا و خشیت نسبت به عظمت باری تعالی در جان او نشسته و معیار و سنجه بسیاری از اقدامات او در عصر ضد فرهنگی امویان شده است. چنان‌که قرآن کریم فرموده است: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» مقام علم، مقام نبوت است و علما جانشینان پیامبرانند و مقام عمل، مقام ولایت است و صاحب عمل بر مقام اولیا می‌نشیند. بنابراین، بهره‌گیری از علم ایشان مشروط به همراهی‌اش با عمل و ترس از پروردگار، همیشه سودمند و پایا خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی خثیمه، احمد، *تاریخ ابن ابی خثیمه*، قاهره، فاروق الحدیثه، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۴ م.
۳. ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، *مصنّف ابن ابی شیبه*، تعلیق کمال یوسف حوت، ریاض، مکتبه الرشید، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن انس، مالک، *الموطّاء*، تحقیق محمد مصطفی اعظمی، ابوظبی، مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴ م.
۵. ابن جعد، علی، *مسند ابن جعد*، تحقیق عامر احمد حیدر، بیروت، مؤسسه نادر، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۶. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، *تذکره الخواص*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۳.
۷. ابن جِبّان، محمد، *الثّقات*، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد، *المطالب العالیة*، ریاض، دار العاصم، ۱۴۳۱ ق / ۲۰۱۰ م.
۹. _____، *تقریب التهذیب*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م.
۱۰. _____، احمد، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.
۱۱. _____، احمد، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۷۹.
۱۲. ابن حسین، علی، *صحیفه سجّادیه*، تحقیق اسدزاده، یوسف، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، پیام مقدس، ۱۳۸۹.

١٣. ابن حنبل، احمد، الزهد، بي جا، احمد بن حنبل، بي تا.
١٤. _____، مسند امام احمد، تحقيق شعيب ارتنوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.
١٥. ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوي دامغاني، تهران، فرهنگ و انديشه، ١٣٧٧.
١٦. ابن شاهين، عمر بن احمد، تاريخ اسماء الثقات، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م.
١٧. ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ دمشق، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٢٤ ق.
١٨. ابن عماد حنبلي، عبدالحى بن احمد، شذرات الذهب من اخبار من الذهب، دمشق، دار ابن كثير، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م.
١٩. ابن كثير، اسماعيل، البداية و النهاية، دمشق، دار ابن كثير، بي تا.
٢٠. _____، تفسير القرآن العظيم، تحقيق سامي بن محمد سلامه، رياض، دار طيبة، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.
٢١. ابن كيكلدي، ابوسعيد بن خليل، جامع التحصيل في احكام المراسيل، بي جا، بي نا، بي تا.
٢٢. ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، تحقيق محمدفواد عبدالباقي، بيروت، دار الفكر، بي تا.
٢٣. ابن معين، يحيى، تاريخ يحيى بن معين، تحقيق عبدالرحمن حسن، بيروت، دار القلم، بي تا.
٢٤. ابن مفلح مقدسي، محمد، آداب الشريعة، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ ق / ١٩٩٧ م.
٢٥. ابن منجويه اصفهاني، احمد بن علي، رجال صحيح مسلم، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٧ م.
٢٦. ابوزهره، محمد، الامام الصادق عليه السلام و آرائه الفقهيه، ترجمه سيد ناصر طباطبايي، تهران، احسان، ١٣٩٠.
٢٧. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، اخبار اصبهان، ليدن، بي نا، ١٩٣٤ م.
٢٨. _____، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ ق / ١٩٩٧ م.
٢٩. ابى داود سجستاني، سليمان بن اشعث، سنن ابى داود، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، بيروت، دار الفكر، بي تا.
٣٠. بخارى، محمد بن اسماعيل، تاريخ الاوسط، رياض، دار الصميعي، ١٤١٨ ق / ١٩٩٨.
٣١. _____، تاريخ الكبير، بيروت، دار الفكر، بي تا.
٣٢. _____، صحيح بخارى، بيروت، دار طوق النجاة، ١٤٢٢ ق.
٣٣. بطاش، احمد بن مصطفى، مفتاح السعادة و مصباح السيادة، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا.
٣٤. بوصيري، احمد بن ابوبكر، تحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، رياض، بي نا، بي تا.
٣٥. بيهقي، احمد بن حسين، شعب الایمان، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٠ ق.

- ۴۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ، س ۸، بهار ۹۶، ش ۲۶
۳۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، تحقیق عبدالوہاب عبداللطیف، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۳۷. جمال خُصَرری، روضه، حیاة الحسن البصری، دمشق، دار الکلم الطیب، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۰ م.
۳۸. جُندی، عبدالحلیم، زندگی امام صادق، ترجمه عباس جلالی، قم، زائر، ۱۳۸۸.
۳۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۰ م.
۴۰. دارمی، عبدالله، سنن دارمی، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م.
۴۱. دمشقی، ناصرالدین، التبیان لبديعة البیان، دمشق، دار النوادر، ۱۴۲۹ ق / ۲۰۰۸ م.
۴۲. ذهبی، احمد، الکاشف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م.
۴۳. _____، تاریخ الاسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
۴۴. _____، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م.
۴۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خداپرست، قم، نوید اسلام، ۱۳۹۲.
۴۶. رأفت پاشا، عبدالرحمان، صورة من حياة التابعین، قاهره، دار الأدب الإسلامی، ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۲ م.
۴۷. سیدالأهل، عبدالعزيز، زندگانی امام زین العابدین، ترجمه حسین وجدانی، تهران، کتابفروشی محمدی، ۱۳۴۲.
۴۸. سیوطی، جلال الدین، جامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۴۹. _____، دُرّ المنشور، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۳ م.
۵۰. شیخانی، علی باقر، امام سجاد از دیدگاه اهل سنت، قم، مرکز پژوهش های صدا و سیما، ۱۳۸۵.
۵۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الاوسط، تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ ق.
۵۲. _____، معجم الصغیر، بیروت، دار عمّار، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
۵۳. _____، معجم الکبیر، موصل، مکتبة العلوم و الحكم، ۱۴۰۴ ق.
۵۴. عبدالباقی، محمدفؤاد، معجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم، خُرّ، ۱۳۸۳.
۵۵. عبده یمانی، محمد، علموا اولادکم محبة آل بیت النبی، جدّه، دار القبلة، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۲ م.
۵۶. عثیمین، محمد بن صالح، مصطلح الحديث، ترجمه محمد عبداللطیف، بی تا.
۵۷. عجلی، احمد بن عبدالله، تاریخ الثقات، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۷ م.

٥٨. علوي، محمد بن علي، التذكرة، قاهره، مكتبة الخانجي، ١٤١٨ ق / ١٩٩٧ م.
٥٩. فسوي، يعقوب بن سفيان، المعرفة و التاريخ، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ ق / ١٩٩٩ م.
٦٠. قُرطبي، محمد بن احمد، جامع لأحكام القرآن، تحقيق هشام سمير، رياض، دار عالم الكتب، ١٤٢٣ ق / ٢٠٠٣ م.
٦١. قشيري نيشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي.تا.
٦٢. كريمي، امين الله، اهل بيت از دیدگاه اهل سنت، تربت جام، چاپ پیام، ١٣٨٠.
٦٣. مالكي، احمد بن مروان، المجالسة و جواهر العلم، بيروت، دار ابن حزم، ١٤٢٣ ق / ٢٠٠٢ م.
٦٤. متقي هندی، علي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٨٩ م.
٦٥. مخزومي، مجاهد بن جبر، تفسير مجاهد، تحقيق عبدالرحمن طاهر محمد سورتی، بيروت، منشورات العلمية، ١٤١٤ ق / ١٩٩٤ م.
٦٦. مزی، يوسف، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، حلب، دار القلم العربي، ١٤١٤ ق / ١٩٩٤ م.
٦٧. مناوي، محمد بن عبدالرؤف، الكواكب الدرية في تراجم السادة الصوفية، بيروت، دار صار، بي.تا.
٦٨. نسائي، احمد بن شعيب، سنن الكبرى، تحقيق عبدالغفار سليمان بنداري و سيد كسروي، بيروت، دار العلمية، ١٤١١ ق / ١٩٩١ م.
٦٩. نوري، ابوالمعاطي، موسوعة اقوال دارقطني، بي.جا، بي.نا، بي.تا.
٧٠. نووي، محي الدين، تهذيب الأسماء و اللغات، بيروت، دار الكتب العلمية، بي.تا.
٧١. هيثمي، علي بن ابي بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دار الفكر، ١٤١٢ ق.
٧٢. واسطي، محمد بن حسن، مجمع الاحباب، جدّه، دار المنهاج، ١٤٢٣ ق.

